

هواللطیف

واژه «ثروت» انسان را بلافاصله متوجه بار معنایی مادی آن به معنی «پول» می‌نماید. اما واقعیت این است که لایه‌های معنایی این واژه به حدی وسیع است که تمامیت گستره دارایی‌های آدمی اعم از مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. علم، ثروتی است زایا که دستیابی به آن و محصولات آن مقدماتی را می‌طلبد. تمرکز در این نوشتار بر محصولات علم است؛ یعنی وجهی از علم که متضمن نگاهی کاربردی است و باید بدانیم که توجه به بعدی از یک پدیده، به هیچ وجه توجیه‌کننده غفلت از ابعاد دیگر آن نخواهد بود و چنین تمرکزی صرفاً در جهت افزایش توانایی تحلیل دقیق‌تر بخشی از کل موضوع است.

اکنون باید پرسید رسالت اصلی علم در جهان امروز چیست؟ این پرسش و مباحث مربوط به آن از مهم‌ترین و جدی‌ترین مباحث دانشگاه از آغاز فعالیت این نهاد بوده‌است. تغییر دیدگاه‌ها در پاسخ به این پرسش موجب تغییر سیاست‌ها و کارکردهای نهاد علم در ایران طی چند دهه اخیر شده است. در این نوشتار به اختصار به پیشینه طرح این پرسش و پاسخ‌های آن پرداخته می‌شود.

پی‌ریزی نهاد نوین علم (آنچه مترادف دانشگاه و مراکز آموزش عالی به سبب امروزین آن است) را در ایران می‌توان تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ خورشیدی دانست. عدم توجه به وجه تسمیه این نهاد، یادآور یک غفلت تاریخی بزرگ از رسالت اصلی نهاد علم در ایران در طول این تاریخ ۱۶۰ ساله است. اگر واژه «دارالفنون» را برگردانی برای واژه فرانسوی «پلی تکنیک» بدانیم، این بدان معناست که مقرر بوده است که این نهاد در ایران به آموزش علوم در کنار «فنون» و بومی‌سازی آن بر اساس شرایط ایران و بهره‌برداری از آن برای پیشرفت و توسعه کشور بپردازد. اما، در عمل و در بسیاری از رشته‌ها و حوزه‌های علمی، تا سالیان متمدای، گویی رسالت این نهاد صرفاً آموزش بوده است و شاید بر پایه همین انگاره است که متعاقباً، اصطلاح مرکب «آموزش عالی» بر این



**اگر واژه «دارالفنون» را برگردانی  
برای واژه فرانسوی «پلی تکنیک» بدانیم،  
این بدان معناست که مقرر بوده است  
که این نهاد در ایران به آموزش علوم  
در کنار «فنون» و بومی‌سازی آن  
بر اساس شرایط ایران و بهره‌برداری از آن  
برای پیشرفت و توسعه کشور بپردازد**

موسسه‌ها اطلاق شد و از وجه پژوهش و فناوری آن آگاهانه یا ناآگاهانه غفلت شد. این دیدگاه که دانشگاه محلی برای آموزش علم و یافته‌های نوین علمی است موجب شد که تا یکی دو دهه پیش، دانشگاه به مثابه فضایی برای تولید علم نقش ایفاء ننماید و صرفاً محملی برای انتقال علم به نسلی دیگر باشد. شاهد تحول مورد اشاره در یکی دو دهه اخیر، آمار تولیدات علمی

تولید علم لازم است

در خدمت رسالت رفع نیازها

و آفرینش مرزهای نو در دانش نیز گام بردارد

و خوشبختانه امروز این نکته

به درستی و دقت مورد توجه مدیران

و سیاست‌گذاران علمی کشور قرار گرفته است

به طوری که از برنامه سوم توسعه به بعد

رسالتی نوین که همانا حمایت از فناوری

و فناوری آفرینان است برای دانشگاهها

و مؤسسات آموزش عالی

تعریف گردید.

دانشگاهها و مراکز علمی کشور است که این روزها از آن سخن زیاد و گاه به افراط به میان آمده است. باری، در دو دهه اخیر، وجه دیگر نهاد نوین علم در ایران، یعنی پژوهش و تولید علم، مورد توجه سیاست‌گذاران علمی کشور قرار گرفت و با بسترسازی و فراهم کردن زیرساخت‌های پژوهش و فناوری، تأکید ویژه‌ای بر تولید علم به عنوان کلیدی‌ترین رسالت این نهاد شد. بر همین اساس است که اکنون و پس از استخدام اعضای هیأت علمی جدید در دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی، از جمله شرایط تمدید قرارداد افراد تهیه و انتشار مقالات علمی-پژوهشی به عنوان ابزاری برای افزایش تولیدات علمی کشور است.

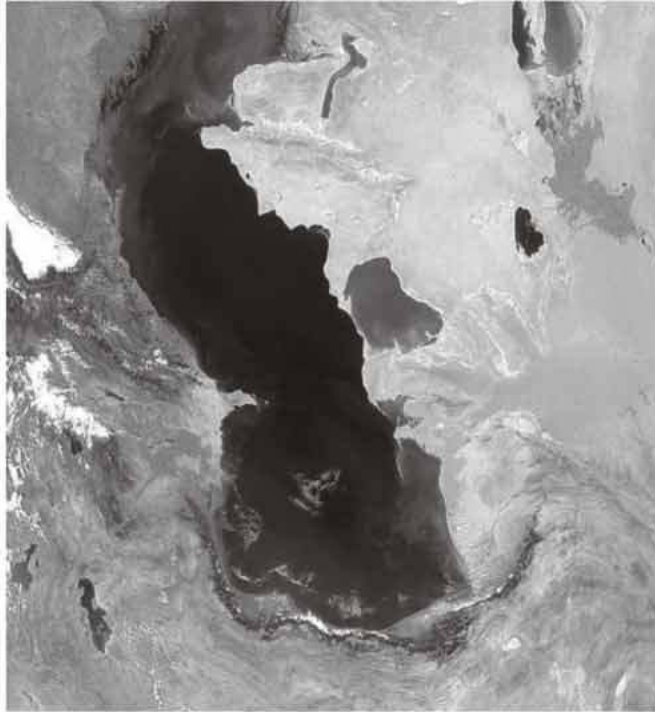
اما با گذشت زمان، روشن شد که رسالت اصلی علم نمی‌تواند صرف تولید علم باشد، چه آن که گزاره‌های علمی محض نمی‌توانند ما را به مقصد برسانند. ضمن اینکه به مرور زمان و در کوتاه‌مدت مشخص شد بخشی از تولیدات علمی فاقد ارزش‌های کافی علمی هستند و بخش دیگری از تولیدات علمی با وجود بهره‌مندی از ذات علم، قابلیت کاربرد ندارند و می‌توان از آن‌ها به عنوان دانش پوچ نام برد، به این معنی که هیچ نیازی از کشور را رفع نمی‌نمایند و نیز قابلیت تبدیل شدن به سرمایه و ثروت را ندارند. شاید به گراف نباشد اگر ادعا کنیم بخشی از علمی که در کشور طی سالیان اخیر تولید شده است به مثابه هنر مردی است که نزد خلیفه هنر خود را عرضه داشت:

« مردی به نزد خلیفه آمد و ادعا کرد هنری دارم که هیچکس از آن بهره‌مند نیست. خلیفه گفت هنرت را عرضه کن. مرد یک سوزن از جیب خود در آورد و به‌طرف دیوار پرت کرد. سوزن به دیوار فرو رفت. مرد دوباره یک سوزن پرت کرد و سوزن به ته سوزن اولی فرو رفت. برای بار سوم سوزنی پرتاب کرد و به همین صورت تعداد زیادی سوزن به یکدیگر فرو رفتند. خلیفه دستور داد صد دینار به او بدهند و صد ضربه تازیانه نیز به او بزنند. مرد متعجب شد که تازیانه از برای چه؟ خلیفه گفت: صد دینار برای هنری که داشتی و صدضربه تازیانه به‌خاطر این که عمر عزیزت را صرف کاری کردی که نه سودی برای خودت داشته و نه برای دیگری.

بدون تردید، بخش قابل‌توجهی از تولیدات علمی کشور، تولیدات ارزشمندی بوده‌اند که ثمره آن‌ها پیشرفت‌ها و دستاوردهای گرانبه‌ای بوده است که اکنون در حوزه‌های مختلف علوم در کشور شاهد آن هستیم، اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که تولید علم لازم است در خدمت رسالت رفع نیازها و آفرینش مرزهای نو در دانش نیز گام بردارد و خوشبختانه امروز این نکته به درستی و دقت مورد توجه مدیران و سیاست‌گذاران علمی کشور قرار گرفته است به طوری که از برنامه سوم توسعه به بعد رسالتی نوین (که همانا حمایت از فناوری و فناوری آفرینان است) برای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی تعریف گردید. امروز پارک‌ها و مراکز رشد دانشگاهی در واقع نقشی در رسالت دانشگاه را در حمایت از ایده‌های دانش‌بنیان به عنوان پلی میان علم و فناوری منتج از علم بازی می‌کنند.

آخرین گفتمانی که در میان اصحاب علم در ایران در باب رسالت علم پا گرفته است، علم ثروت‌آفرین و اقتدارآفرین است. در این گفتمان، مهمترین رسالت علم را تبدیل آن از یک محتوای نظری صرف به یک فرآورده قابل عرضه در اجتماع و سپس از دل آن، ایجاد ثروت ملی می‌دانند. علم و فناوری‌ای که نتواند کالا یا خدمتی عرضه کند که بر ثروت یک جامعه (با هر تعریفی که از ثروت داریم) بیفزاید، نتوانسته است به رشد آن جامعه مدد رساند. با افزایش ثروت یک اجتماع و رشد سرمایه‌های مادی و معنوی آن، بی‌تردید آن جامعه به درجات بالاتری از ثبات، آرامش و اقتدار و در نهایت توسعه پایدار دست خواهد یافت.

پرسش مهمی که در این میان مطرح می‌شود این است که آیا همه علوم ظرفیت تولید ثروت و اقتدار را دارند و آیا این ظرفیت در تمام رشته‌ها و حوزه‌های علمی و نیز در جغرافیای سرتاسر جهان یکسان است؟ پاسخ



**ایران منابع و گستره‌های آبی عظیمی  
در شمال و جنوب خود دارد:  
دریای خزر و خلیج فارس.  
این منابع، سرشار از ثروت بوده  
و به تبع آن قابلیت اقتدار آفرینی دارند:  
ثروتی در قالب منابع دریایی  
اعم از منابع زیستی و کانی‌ها  
و اقتداری از جنس  
نقش کلیدی این دو بوم‌نظام آبی  
در ژئوپلیتیک منطقه و جهان  
و این حوزه زمین‌شناسی دریایی است  
که ما را قادر می‌سازد این منابع را  
بهبتر و بیشتر بشناسیم،  
با ظرفیت‌های آن آشنا شویم  
و بتوانیم از این ظرفیت‌ها  
به مناسب‌ترین شکل  
برای افزایش ثروت و اقتدار ملی  
بهره‌برداری نمائیم.**

پرسش اول بدون تردید مثبت و پاسخ پرسش دوم محل تأمل است. در پاسخ به پرسش نخست باید گفت همه علوم از این ظرفیت ثروت‌آفرینی برخوردار هستند، هرچند ماهیت و کیفیت ثروت و اقتداری که از آن‌ها متبلور می‌شود با یکدیگر تفاوت‌های ذاتی دارد. بدون تردید کلیه علوم انسانی، علوم پایه، علوم پزشکی، علوم فنی و مهندسی و سایر حوزه‌ها ظرفیت‌های عظیم شناخته‌شده و البته ناشناخته‌ای برای تولید سرمایه اجتماعی (ثروت ملی) دارند. با این حال، هرگز نباید انتظارات مشابهی از این حوزه‌ها داشت. به عنوان مثال، علوم پایه، بر اساس تعریف و ماهیتی که دارند باید زیرساخت علمی لازم را برای علوم کاربردی فراهم آورند. با این حال، این هرگز بدان معنی نیست که علوم پایه رسالتی در تولید ثروت و ثروت‌آفرینی ندارند. به عنوان مثال وقتی زمین‌شناسی به عنوان یکی از علوم پایه نظرمی‌افکنیم آیا می‌توان گفت رسالت علم زمین‌شناسی صرفاً طرح مسائل پایه و بنیادهای نظری زمین‌شناختی است؟ البته که یکی از رسالت‌های اصلی زمین‌شناسی همین است، اما در کنار آن، این علم دارای ظرفیت ثروت‌آفرینی بسیار می‌باشد. ایران منابع و گستره‌های آبی عظیمی در شمال و جنوب خود دارد: دریای خزر و خلیج فارس. این منابع، سرشار از ثروت بوده و به تبع آن قابلیت اقتدار آفرینی دارند: ثروتی در قالب منابع دریایی اعم از منابع زیستی و کانی‌ها و اقتداری از جنس نقش کلیدی این دو بوم‌نظام آبی در ژئوپلیتیک منطقه و جهان و این حوزه زمین‌شناسی دریایی است که ما را قادر می‌سازد این منابع را بهتر و بیشتر بشناسیم، با ظرفیت‌های آن آشنا شویم و بتوانیم از این ظرفیت‌ها به مناسب‌ترین شکل برای افزایش ثروت و اقتدار ملی بهره‌برداری نمائیم. نشریه آیینه مایل است باب این بحث را برای علاقمندان و متخصصان باز نموده و نظرات اعضای محترم هیأت علمی دانشگاه را در این خصوص دریافت نماید. این گفتار کوتاه به مثابه طرح مساله در این حوزه است و انتظار می‌رود همکاران و دانشجویان محترم در این مورد جدی‌تر بیندیشند و آیینه را از نظرات ارزشمند خود آگاه سازند.

اعضای هیأت تحریریه نشریه آیینه دانشگاه

۶ دی ۱۳۹۰ (مصادف با یکم و ششمین سالروز تاسیس دارالفنون)

پر از عشق نیستان سینه او  
غم غربت، غم دیرینه او  
غم نی بندبند پیکر اوست  
هوای آن نیستان در سر اوست  
دلش را با غریبی، آشنایی است  
به هم اعضای او وصل و جدایی است  
سرش بر نی تنش در قعر گودال  
ادب را گه الف گردید، گه دال  
ره نی پیچ و خم بسیار دارد  
نوایش زیر و بم بسیار دارد  
سری بر نیزه‌ای منزل به منزل  
به همراهش هزاران کاروان دل  
چگونه پا زگل بردارد اشتر؟  
که با خود باری از سر دارد اشتر  
گران باری به محمل بود بر نی  
نه از سر، باری از دل بود بر نی  
چو از جان پیش پای عشق سر داد  
سرش بر نی، نوای عشق سر داد  
به روی نیزه و شیرین‌زبانی!  
عجب نبود ز نی شکر فشانی  
اگر نی پرده‌ای دیگر بخواند  
نیستان را به آتش می‌کشاند  
سزد گر چشم‌ها در خون نشیند  
چو دریا را به روی نیزه ببیند  
شگفتا، بی سروسامانی عشق!  
به روی نیزه، سرگردانی عشق!  
ز دست عشق، عالم در هیاهوست  
تمام فتنه‌ها زیر سر اوست

قیصر امین‌پور

## در سوگ اباعبدالله‌الحسین (ع)

خوشا از دل نم اشکی فشاندن  
به آبی آتش دل را نشانندن  
خوشا زان عشق‌بازان یاد کردن  
خوشا نی نامه ای دیگر سرودن  
نوای نی نوایی آتشین است  
بگو، از سر بگیرد دلنشین است  
نوای نی، نوای بی نوایی است  
هوای ناله‌هایش، نینوایی است  
نوای نی دوای هر دل تنگ  
شفای خواب گل، بیماری سنگ  
قلم، تصویر جانکاهی است از نی  
علم، تمثیل کوتاهی است از نی  
خدا چون دست بر لوح و قلم زد  
سر او را به خط نی رقم زد  
دل نی ناله‌ها دارد از آن روز  
از آن روز است نی را ناله پرسوز  
چه رفت آن روز، از اندیشه نی  
که این‌سان شد پریشان بیشه نی؟  
سری سرمست شور و بی‌قراری  
چو مجنون در هوای نی‌سواری